

Submit Date: 21 January 2026
Revise Date: 10 June 2026
Accept Date: 17 June 2026
Initial Publish: 27 July 2026
Final Publish: 22 December 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

An Exploration of the Challenges to Judicial Discretion in Criminal Proceedings within the Iranian Legal System (Case Study: Knowledge-Based, Manufacturing, and Industrial Companies)

Reza Ghariban Lavasani¹, Zahra Aghababa^{1*}, Mahdi Bijani²

1. Department of Criminal Law and Criminology, El.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Fiqh and Criminal Law, El.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: 0079794998@iau.ir

ABSTRACT

Judicial discretion, as the backbone of judicial independence, plays a decisive role in ensuring fair trial standards and the realization of criminal justice. This study was conducted to identify and analyze the structural and legal challenges affecting judicial discretion within Iran's criminal justice system, particularly in cases involving knowledge-based, manufacturing, and industrial companies, and to propose reform-oriented solutions. The research adopted a qualitative, interpretive, and comparative approach. Data were collected through systematic content analysis of domestic legal sources, including the Constitution of the Islamic Republic of Iran, the Criminal Procedure Code of 2013, and the Islamic Penal Code, as well as international instruments (particularly the International Covenant on Civil and Political Rights), judicial precedents, and theoretical literature. The data were analyzed using thematic analysis. The findings revealed six principal challenges affecting judicial discretion: legal constraints (including the rigidity of jurisprudential rules and procedural requirements such as Article 48), political and security interventions, lack of procedural transparency, incompatibility with fair trial principles (particularly the right to defense), structural deficiencies (including centralization and non-transparent appointment processes), and educational shortcomings resulting from memory-oriented training approaches. Furthermore, in the context of technological and industrial cases, four specialized challenges were identified: intellectual property disputes, commercial and contractual conflicts, issues relating to production standards and quality control, and regulatory gaps stemming from judges' insufficient technical expertise. These challenges interact systematically to undermine judicial independence and discretion. By proposing a four-level framework consisting of legislative reforms (including revision of Article 48 and enactment of a Judicial Independence Protection Act), structural reforms (establishment of independent judicial appointment councils), educational transformation (a shift toward competency-based training), and international engagement (effective compliance with the ICCPR), this study offers a comprehensive framework for strengthening criminal justice and ensuring fair trial guarantees within Iran's legal system.

Keywords: *Judicial independence, judicial discretion, criminal procedure, criminal justice, legal challenges, Iranian criminal justice system.*

How to cite: Ghariban Lavasani, R., Aghababa, Z., & Bijani, M. (2027). An Exploration of the Challenges to Judicial Discretion in Criminal Proceedings within the Iranian Legal System (Case Study: Knowledge-Based, Manufacturing, and Industrial Companies). *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(5), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۰ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۷ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

کاوشی بر چالش‌های آزادی عمل قضات در فرآیند دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران (مورد مطالعه: شرکت‌های دانش بنیان، تولیدی و صنعتی)

رضا غریبان لواسانی^۱، زهرا آقابابا^{۲*}، مهدی بیژنی^۳

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه فقه و حقوق جزا، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: 0079794998@iaui.ir

چکیده

آزادی عمل قضات به عنوان ستون فقرات استقلال قضایی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق دادرسی منصفانه و عدالت کیفری دارد. این پژوهش با هدف شناسایی و تحلیل چالش‌های ساختاری و حقوقی مرتبط با آزادی عمل قضات در نظام دادرسی کیفری ایران، به‌ویژه در حوزه شرکت‌های دانش بنیان، تولیدی و صنعتی، و ارائه راهکارهای اصلاحی انجام شده است. روش پژوهش کیفی، تفسیری و تطبیقی بوده و داده‌ها از طریق تحلیل محتوای نظام‌مند قوانین داخلی (قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی)، اسناد بین‌المللی (به‌ویژه میثاق ICCPR) رویه‌های قضایی و منابع نظری گردآوری و تحلیل مضمون شدند. یافته‌ها نشان داد که شش چالش محوری بر آزادی عمل قضات اثرگذارند: محدودیت‌های قانونی (صلابت قواعد فقهی و الزامات شکلی مانند ماده ۴۸)، مداخلات سیاسی و امنیتی، فقدان شفافیت فرآیندها، ناسازگاری با اصول دادرسی منصفانه (به‌ویژه حق دفاع)، نارسایی‌های ساختاری (تمرکزگرایی و انتصابات غیرشفاف) و ضعف‌های آموزشی ناشی از رویکرد حافظه‌محور. همچنین در حوزه پرونده‌های فناورانه و صنعتی، چهار چالش تخصصی شناسایی شد: اختلافات مالکیت فکری، منازعات تجاری و قراردادی، مسائل مربوط به استاندارد و کیفیت تولید، و خلأهای مقرراتی ناشی از کمبود دانش فنی قضات. این چالش‌ها در تعامل با یکدیگر، به‌صورت نظام‌مند استقلال و آزادی عمل قضایی را تضعیف می‌کنند. پژوهش حاضر با ارائه الگویی چهارسطحی شامل اصلاحات تقنینی (بازنگری ماده ۴۸ و تصویب قانون حمایت از استقلال قضات)، اصلاحات ساختاری (ایجاد شوراهای مستقل انتصاب قضات)، تحول آموزشی (حرکت به سوی آموزش مهارت‌محور) و تعاملات بین‌المللی (پایبندی مؤثر به میثاق ICCPR)، چارچوبی جامع برای تقویت عدالت کیفری و تضمین دادرسی عادلانه در نظام حقوقی ایران ارائه می‌کند.

کلیدواژگان: استقلال قضایی، آزادی عمل قضات، دادرسی کیفری، عدالت کیفری، چالش‌های حقوقی، نظام حقوق کیفری ایران

نحوه استناددهی: غریبان لواسانی، رضا، آقابابا، زهرا، و بیژنی، مهدی. (۱۴۰۶). کاوشی بر چالش‌های آزادی عمل قضات در فرآیند دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران (مورد مطالعه: شرکت‌های دانش بنیان، تولیدی و صنعتی). *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۵)، ۱-۱۶.

قاضی در برابر فشارهای سیاسی، اداری، امنیتی و اقتصادی حمایت شود و نظام انتصاب، ارتقا و نظارت بر قضات از شفافیت و بی‌طرفی کافی برخوردار باشد (Ataei, 2023). بنابراین، مسئله اصلی در نظام دادرسی کیفری ایران، فاصله میان شناسایی رسمی استقلال قضایی و محدودیت‌های عملی است که آزادی تصمیم‌گیری قضات را در پرونده‌های حساس و پیچیده کاهش می‌دهد.

اهمیت این مسئله در پرونده‌های مربوط به شرکت‌های دانش‌بنیان، تولیدی و صنعتی دوچندان است؛ زیرا این پرونده‌ها معمولاً واجد ابعاد فنی، اقتصادی، فناورانه و قراردادی هستند و قاضی برای تصمیم‌گیری در آنها ناگزیر است علاوه بر دانش حقوق کیفری، با مفاهیمی مانند مالکیت فکری، داده‌های دیجیتال، قراردادهای فناورانه، استانداردهای تولید، کیفیت کالا، مسئولیت مدیران شرکت‌ها و آثار اقتصادی حکم کیفری آشنا باشد. مطالعات مربوط به شرکت‌های دانش‌بنیان در ایران نشان می‌دهد که این شرکت‌ها با مجموعه‌ای از مشکلات حقوقی، از جمله ابهام در مقررات حمایتی، ضعف هماهنگی نهادی، مشکلات مالکیت فکری و خلأهای اجرایی مواجه‌اند (Asgari et al., 2022). همچنین پژوهش‌های مرتبط با موانع حقوقی توسعه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان نشان داده‌اند که نبود قواعد روشن در زمینه مالکیت داده، نرم‌افزار، اختراع و قراردادهای فناورانه می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلافات پیچیده در مراجع قضایی شود (Hosseini, 2020). در چنین وضعیتی، اگر قاضی آزادی عمل کافی، دانش تخصصی و پشتیبانی کارشناسی مناسب نداشته باشد، امکان صدور رأی دقیق، منصفانه و کارآمد کاهش می‌یابد.

پرونده‌های کیفری مرتبط با شرکت‌های تولیدی و صنعتی نیز از منظر عدالت کیفری اهمیت ویژه‌ای دارند. در این حوزه، ممکن است موضوعاتی مانند تخلف از استانداردهای اجباری، تولید کالای معیوب، تقلب در کیفیت، نقض حقوق مصرف‌کننده،

آزادی عمل قضات یکی از مفاهیم بنیادین در تحلیل استقلال قضایی و کیفیت دادرسی کیفری است؛ زیرا قاضی در فرآیند رسیدگی کیفری صرفاً مجری مکانیکی قانون نیست، بلکه در مقام تفسیر، تطبیق، ارزیابی ادله، تشخیص اوضاع و احوال خاص پرونده و تعیین واکنش حقوقی متناسب، نقشی فعال و تعیین‌کننده دارد. در نظام‌های حقوقی معاصر، استقلال قضایی زمانی معنا می‌یابد که قاضی بتواند در چارچوب قانون، اصول دادرسی منصفانه، وجدان حرفه‌ای و معیارهای عدالت، بدون فشار بیرونی یا محدودیت‌های ناموجه نهادی، تصمیم قضایی اتخاذ کند. از این منظر، آزادی عمل قضات نه به معنای رهایی از قانون، بلکه به معنای امکان تفسیر عقلانی، منصفانه و متناسب قانون در مواجهه با واقعیت‌های پیچیده اجتماعی و اقتصادی است. دورکین، در تحلیل خود از حقوق، قاضی را کنشگری می‌داند که باید در پرتو اصول حقوقی و اخلاقی، بهترین تفسیر ممکن از نظام حقوقی را ارائه دهد (Dworkin, 1986). در چنین چارچوبی، محدودکردن بیش‌ازحد اختیار قاضی می‌تواند دادرسی کیفری را از عدالت ماهوی دور کند و آن را به فرآیندی صوری، خشک و فاقد حساسیت نسبت به ویژگی‌های خاص پرونده تبدیل سازد.

در نظام حقوقی ایران، مسئله آزادی عمل قضات از یک‌سو با مبانی قانونی استقلال قضایی و از سوی دیگر با محدودیت‌های نهادی، ساختاری و فرهنگی پیوند خورده است. قانون اساسی ایران، قوه قضائیه را نهادی مستقل معرفی می‌کند و بر ضرورت رسیدگی عادلانه، بی‌طرفانه و مبتنی بر قانون تأکید دارد. با این حال، مطالعات مربوط به استقلال قضایی نشان داده‌اند که استقلال قضات در ایران صرفاً با پیش‌بینی اصول کلی قانونی تضمین نمی‌شود، بلکه نیازمند سازوکارهای اجرایی، نهادی و آموزشی مشخص است (Ahmadzadeh, 2021). در پژوهش‌های تطبیقی نیز بیان شده است که استقلال قضایی هنگامی تحقق واقعی پیدا می‌کند که

اختلاف میان مدیران و سهامداران، سوءاستفاده از حمایت‌های دولتی، نقض مقررات مالی و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شود. پژوهش‌های حوزه اقتصاد و حقوق نشان داده‌اند که حمایت‌های دولتی از شرکت‌های تولیدی اگر با شفافیت، نظارت و سازوکارهای دقیق حل اختلاف همراه نباشد، می‌تواند خود به منبعی برای دعاوی قضایی تبدیل شود (Kazemi, 2022). از سوی دیگر، نقش قاضی در تحقق عدالت اقتصادی در اختلافات تجاری جدید مستلزم آن است که دادگاه بتواند میان حمایت از فعالیت اقتصادی، پیشگیری از سوءاستفاده و رعایت حقوق اشخاص تعادل برقرار کند (Bagheri & Moradi, 2021). این تعادل تنها زمانی حاصل می‌شود که قاضی در چارچوب قانون، اختیار کافی برای تحلیل واقعیت اقتصادی پرونده و انتخاب راه‌حل متناسب داشته باشد.

از منظر حقوق بشری نیز آزادی عمل قضات با تضمین دادرسی منصفانه ارتباط مستقیم دارد. ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر حق رسیدگی منصفانه، علنی و بی‌طرفانه توسط دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف تأکید دارد (United Nations, 1966). این معیار بین‌المللی نشان می‌دهد که استقلال قضایی صرفاً امری داخلی یا سازمانی نیست، بلکه با تعهدات حقوق بشری دولت‌ها نیز مرتبط است. در دادرسی کیفری، حق دفاع، حق انتخاب وکیل، اصل برائت، حق رسیدگی در مهلت معقول و حق برخورداری از دادگاه بی‌طرف، همگی در گرو آن هستند که قاضی بتواند مستقلانه و بدون فشارهای بیرونی تصمیم بگیرد. پژوهش‌های مربوط به استانداردهای دادرسی منصفانه در اختلافات اقتصادی نیز تأکید کرده‌اند که استقلال قضات در پرونده‌های اقتصادی و شرکتی، علاوه بر حفظ حقوق متهم، نقش مهمی در اعتماد فعالان اقتصادی به دستگاه قضایی دارد (Rahmani, 2023).

با این حال، آزادی عمل قضات در ایران با چالش‌هایی مواجه است که می‌توان آنها را در دو سطح عمومی و اختصاصی بررسی کرد. در سطح عمومی، محدودیت‌های قانونی، مداخلات سیاسی و امنیتی، فقدان شفافیت، ضعف حق دفاع، تمرکزگرایی قضایی، انتصابات غیرشفاف و آموزش حافظه‌محور از مهم‌ترین عوامل محدودکننده محسوب می‌شوند. در تحلیل انتقادی آزادی قضات در فرآیند دادرسی کیفری بیان شده است که برخی مقررات شکلی می‌توانند به جای تضمین عدالت، به ابزاری برای تحدید حق دفاع و کاهش اختیار قاضی تبدیل شوند (Salimi, 2022). در سطح اختصاصی، پرونده‌های شرکت‌های دانش‌بنیان، تولیدی و صنعتی با چالش‌هایی مانند پیچیدگی مالکیت فکری، دشواری اثبات دیجیتال، ابهام در قراردادهای فناورانه، فقدان رویه قضایی تخصصی و کمبود دانش فنی قضات همراه‌اند. این دو سطح به‌صورت جداگانه عمل نمی‌کنند، بلکه در تعامل با یکدیگر، آزادی قضایی را به شکلی نظام‌مند محدود می‌سازند.

هدف این پژوهش، تحلیل چالش‌های آزادی عمل قضات در فرآیند دادرسی کیفری ایران با تأکید بر پرونده‌های شرکت‌های دانش‌بنیان، تولیدی و صنعتی و ارائه چارچوبی اصلاحی برای تقویت استقلال قضایی، دادرسی منصفانه و عدالت کیفری است. مقاله حاضر با رویکردی کیفی، تفسیری و تحلیلی، تلاش می‌کند نشان دهد که مسئله آزادی عمل قضات در این حوزه صرفاً یک بحث نظری درباره استقلال قاضی نیست، بلکه موضوعی کاربردی و نهادی است که بر کیفیت رسیدگی، امنیت حقوقی شرکت‌ها، اعتماد عمومی، حمایت از نوآوری و کارآمدی نظام عدالت کیفری اثر مستقیم دارد. از این رو، نوآوری مقاله در آن است که چالش‌های عمومی استقلال قضایی را با چالش‌های تخصصی دادرسی در حوزه شرکت‌های فناورانه و صنعتی پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد که اصلاح این وضعیت نیازمند رویکردی چندسطحی در

کند (Makarem, 2016). از سوی دیگر، تحلیل‌های مربوط به استقلال قضایی در نظام‌های تطبیقی بیان می‌کنند که هرچه ساختار قوه قضائیه متمرکزتر و فرآیند انتصاب قضات کمتر شفاف باشد، امکان تأثیرگذاری غیرحقوقی بر تصمیم قضایی بیشتر می‌شود (Ataei, 2023).

در نظریه عدالت کیفری، آزادی عمل قضات با تضمین عدالت ماهوی ارتباط دارد. زدنر در تحلیل عدالت کیفری تأکید می‌کند که نظام کیفری فقط مجموعه‌ای از قواعد سرکوبگرانه نیست، بلکه باید میان امنیت عمومی، حقوق متهم، اعتماد اجتماعی و پاسخ متناسب به جرم تعادل برقرار کند (Zedner, 2019). چنین تعادلی در صورتی ممکن است که قاضی بتواند از یک سو وفادار به قانون باشد و از سوی دیگر، شرایط خاص پرونده، شخصیت متهم، نوع زیان، آثار اجتماعی حکم و الزامات دادرسی منصفانه را در نظر بگیرد. در حقوق کیفری ایران، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که غلبه رویکردهای صوری و نص‌محور می‌تواند دامنه تصمیم‌گیری خلاقانه و منصفانه قضات را محدود کند (Khodadadi, 2024). این محدودیت به‌ویژه در پرونده‌هایی آشکار می‌شود که قانون موجود برای وضعیت‌های نوظهور، مانند داده‌های دیجیتال یا مالکیت الگوریتم، پاسخ صریحی ارائه نکرده است.

پیشینه پژوهش در حوزه شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز اختلافات حقوقی، مالکیت فکری است. هریس، نگوین و لیونز در مطالعه‌ای درباره مدیریت مالکیت فکری در استارت‌آپ‌ها بیان می‌کنند که شرکت‌های نوپا به دلیل محدودیت مالی، ضعف مشاوره حقوقی و نبود راهبرد روشن، اغلب در ثبت اختراع، حفاظت از نرم‌افزار، مدیریت محرمانگی و تعیین مالکیت دارایی‌های نامشهود دچار مشکل می‌شوند (Harris et al., 2025). کولیک نیز در تحلیل خطاهای رایج استارت‌آپ‌ها در حوزه مالکیت فکری نشان می‌دهد

قانون‌گذاری، ساختار قضایی، آموزش تخصصی و همسویی با معیارهای بین‌المللی است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مبانی نظری آزادی عمل قضات بر این فرض استوار است که قانون، هرچند مهم‌ترین منبع تصمیم قضایی است، نمی‌تواند همه موقعیت‌های انسانی، اقتصادی، اجتماعی و فناورانه را به‌طور کامل پیش‌بینی کند. به همین دلیل، قاضی در مقام تفسیر قانون با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که در آنها متن قانون روشن، کامل یا کافی نیست. در چنین شرایطی، آزادی عمل قاضی امکان می‌دهد که میان قاعده کلی و وضعیت خاص پرونده ارتباط معقول برقرار شود. دورکین با تأکید بر نقش اصول حقوقی در تصمیم قضایی، نشان می‌دهد که قاضی در پرونده‌های دشوار باید از سطح قواعد صریح فراتر رود و در پرتو اصول بنیادین نظام حقوقی، تفسیری ارائه کند که بیشترین سازگاری را با عدالت و یکپارچگی حقوق داشته باشد (Dworkin, 1986). این برداشت از نقش قاضی برای پرونده‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و صنعتی اهمیت ویژه دارد، زیرا در بسیاری از این پرونده‌ها قانون‌گذار با تأخیر نسبت به تحولات فناوری واکنش نشان می‌دهد و قاضی ناگزیر است میان قواعد موجود و پدیده‌های نوظهور پیوند تفسیری برقرار کند.

استقلال قضایی در این چارچوب به معنای مصونیت قاضی از فشارهای بیرونی و برخورداری او از اختیار حرفه‌ای در تحلیل و تصمیم‌گیری است. بل در بررسی تطبیقی نظام‌های قضایی اروپا نشان می‌دهد که استقلال قضایی تنها با اعلام رسمی استقلال قوه قضائیه حاصل نمی‌شود، بلکه به سازوکارهایی مانند امنیت شغلی قضات، شفافیت انتصابات، نظام پاسخ‌گویی متوازن و آموزش حرفه‌ای وابسته است (Bell, 2006). در حقوق ایران نیز پژوهش‌های مربوط به استقلال قضات نشان داده‌اند که تکیه بر اصول کلی قانون اساسی بدون اصلاح ساختارهای اداری و تضمین عملی بی‌طرفی، نمی‌تواند آزادی عمل قضات را به‌طور کامل محقق

که نادیده گرفتن ثبت به موقع حقوق، فقدان مستندسازی و بی‌توجهی به تعارضات احتمالی، در مراحل رشد شرکت به دعاوی پیچیده منجر می‌شود (Kulik, 2018). در ایران، پژوهش رحیمی نشان داده است که چالش‌های مالکیت فکری در کسب‌وکارهای نوپا با خلأهای قانونی و اجرایی همراه است و نظام قضایی در مواجهه با داده‌های دیجیتال و نرم‌افزارها با نبود رویه روشن مواجه می‌شود (Rahimi, 2021).

برند و علامت تجاری نیز از محورهای مهم دعاوی شرکت‌های فناورانه و صنعتی است. سائیز و کاسترو در بررسی حقوقی علائم تجاری و برندسازی توضیح می‌دهند که بسیاری از اختلافات ناشی از ثبت دیرنگام علامت، تشابه نام تجاری، تقلید برند و ضعف آگاهی شرکت‌ها نسبت به نظام حمایت از علامت تجاری است (Sáiz & Castro, 2018). این مسئله در شرکت‌های دانش‌بنیان اهمیت زیادی دارد، زیرا ارزش اقتصادی بسیاری از این شرکت‌ها نه فقط در دارایی فیزیکی، بلکه در شهرت تجاری، نرم‌افزار، داده، دانش فنی و برند آنها نهفته است. گزارش حقوقی مربوط به به چالش‌های استارت‌آپ‌ها نیز تأکید می‌کند که قراردادهای ناقص، عدم ثبت دارایی‌های نامشهود و بی‌توجهی به مالکیت علائم تجاری، زمینه‌ساز اختلافات حقوقی و قضایی گسترده است (Entrepreneurial Law, 2025). در چنین دعاوی، قاضی باید بتواند میان قواعد سنتی مالکیت، واقعیت اقتصادی برند و نقش دارایی‌های نامشهود در ارزش شرکت ارتباط برقرار کند.

در حوزه شواهد دیجیتال و فناوری، ادبیات جدید حقوقی نشان می‌دهد که نظام‌های قضایی با نوعی عقب‌ماندگی نهادی نسبت به تحولات فناورانه مواجه‌اند. اتکینسون و موریسون در بحث درباره حقوق ناپایدار و ضرورت رویکردهای جدید، بیان می‌کنند که دادگاه‌ها در مواجهه با داده‌های سرور، الگوریتم‌ها، سامانه‌های هوش مصنوعی، کد منبع و اسناد دیجیتال با مشکلات جدی در پذیرش، اعتبارسنجی و تحلیل ادله روبه‌رو هستند (Atkinson

& Morrison, 2024). این چالش در دادرسی کیفری پیچیده‌تر می‌شود، زیرا اعتبار دلیل دیجیتال می‌تواند مستقیماً بر سرنوشت متهم، مسئولیت کیفری شرکت و اعتبار حکم قضایی اثر بگذارد. در ایران نیز، پژوهش‌های مربوط به موانع حقوقی شرکت‌های دانش‌بنیان نشان داده‌اند که نبود کارشناسان متخصص و ابهام در سازوکارهای ارزیابی فنی می‌تواند رسیدگی قضایی را طولانی، پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی کند (Ahmadi, 2022).

پیشینه داخلی درباره استقلال قضایی نیز نشان می‌دهد که آزادی عمل قضات تحت تأثیر عوامل ساختاری و سیاسی قرار دارد. منصور در تحلیل استقلال قاضی در برابر فشارهای سیاسی تأکید می‌کند که فشارهای رسمی و غیررسمی می‌توانند بی‌طرفی قضایی را کاهش دهند و قاضی را از اتخاذ تصمیم مستقل بازدارند (Mansour, 2020). رستمی نیز استقلال قضایی را از لوازم تحقق عدالت کیفری می‌داند و نشان می‌دهد که مداخله نهادی در تصمیم قضایی می‌تواند اعتماد عمومی به دستگاه عدالت را تضعیف کند (Rostami, 2019). بیات از منظر جامعه‌شناختی، اعتماد عمومی به قوه قضائیه را وابسته به شفافیت، بی‌طرفی و احساس عدالت در تصمیم‌های قضایی می‌داند (Bayat, 2019). بنابراین، آزادی عمل قاضی نه فقط مسئله‌ای درون‌سازمانی، بلکه عاملی مؤثر در مشروعیت عمومی نظام عدالت کیفری است.

از منظر روش‌شناختی، بررسی چنین مسئله‌ای نیازمند رویکردی کیفی و تفسیری است؛ زیرا آزادی عمل قضات پدیده‌ای چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً از طریق تحلیل آماری یا توصیف مواد قانونی فهم کرد. کرسول پژوهش کیفی را روشی مناسب برای فهم پدیده‌های پیچیده اجتماعی و حقوقی می‌داند که در آنها معنا، زمینه و تجربه نهادی اهمیت دارد (Creswell, 2014). سیلورمن نیز تأکید می‌کند که تحلیل کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد روابط میان متن، ساختار، کنشگران و زمینه‌های اجتماعی را بررسی کند (Silverman, 2020). تحلیل مضمون به‌عنوان روشی برای

پرونده‌های حساس، به‌ویژه پرونده‌های امنیتی، اقتصادی یا مربوط به شرکت‌های مهم صنعتی، با فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم مواجه شود. منصور نشان می‌دهد که فشارهای سیاسی بر قاضی می‌تواند تصمیم قضایی را از مسیر بی‌طرفی خارج کند و آن را به ابزاری برای تحقق اهداف غیرقضایی تبدیل سازد (Mansour, 2020). عطایی نیز در مطالعه تطبیقی استقلال قضایی بیان می‌کند که نظام‌هایی که در آنها انتصاب و ارتقای قضات به‌طور کامل در اختیار نهادهای متمرکز سیاسی یا اداری است، بیشتر در معرض اثرپذیری از فشارهای بیرونی قرار دارند (Ataei, 2023). این وضعیت در پرونده‌های مربوط به شرکت‌های تولیدی و صنعتی اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا گاه منافع اقتصادی کلان، نهادهای دولتی، سازمان‌های حمایتی یا دستگاه‌های نظارتی در پرونده دخیل‌اند و قاضی ممکن است در فضای سنگین نهادی تصمیم‌گیری کند.

فقدان شفافیت در فرآیندهای قضایی نیز از عوامل مهم تحدید آزادی عمل قضات و کاهش اعتماد عمومی است. شفافیت نه تنها به معنای انتشار اطلاعات، بلکه به معنای قابل فهم بودن منطق رأی، استدلال قضایی، معیارهای ارزیابی ادله و سازوکارهای نظارت بر تصمیم است. بیات در تحلیل جامعه‌شناختی اعتماد عمومی به دستگاه قضایی تأکید می‌کند که ابهام در فرآیند رسیدگی و عدم توضیح کافی دلایل رأی، احساس بی‌عدالتی را در جامعه افزایش می‌دهد (Bayat, 2019). علوی‌تبار نیز چالش‌های حقوقی استقلال قضات در دادرسی کیفری را با نبود شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و نظارت مرتبط می‌داند (Alavi-Tabar, 2023). اگر قاضی نتواند دلایل تصمیم خود را به‌طور روشن بیان کند یا اگر ساختار قضایی زمینه انتشار و نقد علمی آرا را فراهم نسازد، آزادی عمل قضایی به جای آنکه در خدمت عدالت باشد، ممکن است در معرض سوءبرداشت یا بی‌اعتمادی قرار گیرد.

شناسایی الگوهای معنایی در داده‌ها می‌تواند برای استخراج چالش‌های حقوقی، ساختاری و آموزشی آزادی عمل قضات مفید باشد (Braun & Clarke, 2006). همچنین، *enzin* با طرح مفهوم مثلث‌سازی نشان می‌دهد که استفاده هم‌زمان از منابع قانونی، نظری و رویه‌ای می‌تواند اعتبار تحلیل را افزایش دهد (Denzin, 2017). بر این اساس، مقاله حاضر با اتکا به ادبیات حقوقی، اسناد قانونی، معیارهای بین‌المللی و مطالعات مرتبط با شرکت‌های دانش‌بنیان و صنعتی، تلاش می‌کند تصویری منسجم از چالش‌های آزادی عمل قضات در دادرسی کیفری ایران ارائه کند.

چالش‌های آزادی عمل قضات در دادرسی کیفری ایران

یکی از مهم‌ترین چالش‌های آزادی عمل قضات در دادرسی کیفری ایران، محدودیت‌های قانونی و تقنینی است. این محدودیت‌ها گاه از سختی و صلابت برخی قواعد کیفری ناشی می‌شوند و گاه از مقررات شکلی‌ای که به جای تضمین دادرسی منصفانه، دامنه ابتکار و تصمیم‌گیری قضایی را کاهش می‌دهند. در تحلیل اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، خدادادی بیان می‌کند که اصل قانونیت اگر به‌صورت خشک و غیرتطبیقی فهم شود، می‌تواند در پرونده‌های پیچیده، قاضی را از تفسیر معقول و متناسب بازدارد (Khodadadi, 2024). از سوی دیگر، برخی مقررات آیین دادرسی کیفری، به‌ویژه مقررات محدودکننده حق انتخاب وکیل در پرونده‌های خاص، می‌توانند تعادل میان اقتدار کیفری دولت و حق دفاع متهم را بر هم بزنند. سلیمی در تحلیل انتقادی آزادی قضات در فرآیند دادرسی کیفری تأکید می‌کند که محدودیت‌های شکلی اگر با معیارهای دادرسی منصفانه سازگار نباشند، آزادی قاضی را به اجرای صوری قانون تقلیل می‌دهند (Salimi, 2022). در این وضعیت، قاضی ممکن است به‌رغم تشخیص ضرورت تضمین بیشتر حق دفاع، خود را در برابر محدودیت‌های قانونی بسته ببیند. چالش دیگر، مداخله سیاسی و امنیتی در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی است. استقلال قضایی زمانی آسیب می‌بیند که قاضی در

ناهم خوانی برخی رویه‌ها با اصول دادرسی منصفانه، چالش دیگری است که آزادی عمل قضات را در سطحی بنیادین تحت تأثیر قرار می‌دهد. دادرسی منصفانه مستلزم آن است که متهم از حق دفاع مؤثر، حق دسترسی به وکیل، حق سکوت، اصل برائت و حق رسیدگی توسط دادگاه مستقل برخوردار باشد. ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر ضرورت رسیدگی توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف تأکید دارد (United Nations, 1966). رحمانی نیز در بررسی استانداردهای دادرسی منصفانه در اختلافات اقتصادی نشان می‌دهد که استقلال قاضی و تضمین حق دفاع در پرونده‌های اقتصادی، شرط اصلی اعتماد فعالان تجاری به نظام قضایی است (Rahmani, 2023). در صورتی که قاضی در پرونده‌ای تشخیص دهد که دفاع متهم به دلیل محدودیت وکیل یا نقص دسترسی به ادله تضعیف شده است، باید توان و اختیار کافی برای جبران این وضعیت داشته باشد؛ اما اگر ساختار قانونی یا رویه قضایی چنین اختیاری را محدود کند، آزادی عمل قاضی نیز به‌طور واقعی کاهش می‌یابد.

چالش ساختاری تمرکزگرایی نیز نقش مهمی در محدود کردن آزادی قضات دارد. در ساختارهای قضایی متمرکز، تصمیم‌گیری اداری، انتصاب، ارتقا، جابه‌جایی و ارزیابی قضات در اختیار مقامات مرکزی قرار می‌گیرد و این امر ممکن است قضات را در تصمیم‌گیری‌های حساس محتاط، وابسته یا محافظه‌کار کند. رستمی استقلال قضایی را لازمه عدالت کیفری می‌داند و معتقد است که تمرکز بیش‌ازحد در مدیریت قضایی می‌تواند استقلال حرفه‌ای قضات را کاهش دهد (Rostami, 2019). نجفی نیز مسئولیت و استقلال در نظام قضایی را دو مفهوم مکمل می‌داند و توضیح می‌دهد که پاسخ‌گویی قضات نباید به گونه‌ای طراحی شود که به اطاعت اداری و از بین رفتن استقلال رأی منجر شود (Najafi, 2020). بنابراین، مسئله اصلی ایجاد تعادل میان نظارت و استقلال است؛ زیرا نبود نظارت می‌تواند خودسری ایجاد کند و

نظارت متمرکز و غیرشفاف نیز می‌تواند آزادی عمل قضات را از بین ببرد.

ضعف‌های آموزشی و فرهنگی نیز در تحدید آزادی عمل قضات نقش تعیین‌کننده دارند. اگر آموزش قضات عمدتاً بر حفظ متون قانونی و فقهی متمرکز باشد و مهارت‌های تحلیل پرونده، استدلال قضایی، حقوق تطبیقی، فناوری‌های نوین، اقتصاد شرکت‌ها و ارزیابی ادله دیجیتال را دربر نگیرد، قاضی در مواجهه با پرونده‌های پیچیده ناگزیر به تکیه بر برداشت‌های محدود و سنتی خواهد بود. نجفی نشان می‌دهد که استقلال قضایی بدون توانمندی علمی و حرفه‌ای قضات، استقلال ناقص و آسیب‌پذیر است (Najafi, 2020). بل نیز در بررسی نظام‌های قضایی اروپا تأکید می‌کند که آموزش مستمر قضات یکی از ارکان استقلال قضایی است، زیرا قاضی ناتوان از تحلیل مسائل جدید، حتی اگر از نظر نهادی مستقل باشد، در عمل به کارشناسان، رویه‌های اداری یا فشارهای بیرونی وابسته می‌شود (Bell, 2006). در پرونده‌های دانش‌بنیان و صنعتی، این ضعف آموزشی بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا موضوع دعوا غالباً در مرز میان حقوق، فناوری، اقتصاد و مدیریت قرار دارد.

این چالش‌ها به‌صورت منفرد عمل نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را تقویت می‌کنند. محدودیت قانونی می‌تواند راه را برای مداخله نهادی باز کند؛ مداخله نهادی می‌تواند شفافیت را کاهش دهد؛ فقدان شفافیت می‌تواند حق دفاع را تضعیف کند؛ ضعف حق دفاع می‌تواند اعتماد عمومی را کاهش دهد؛ تمرکزگرایی می‌تواند آموزش محافظه‌کارانه و فرهنگ اطاعت را تقویت کند؛ و آموزش محافظه‌محور نیز توان قاضی برای مقاومت در برابر فشارهای غیرحقوقی یا تحلیل خلاقانه قانون را کاهش می‌دهد. شریعت‌پناهی در بررسی بنیادهای عدالت کیفری تطبیقی نشان می‌دهد که نظام عدالت کیفری زمانی کارآمد است که میان قانون، ساختار، فرهنگ قضایی و حقوق دفاعی تعادل برقرار باشد

فکری در مواجهه با فناوری‌های جدید و دارایی‌های دیجیتال با کاستی‌هایی روبه‌رو هستند و همین امر رسیدگی قضایی را دشوارتر می‌کند (Rahimi, 2021). قاضی در این وضعیت باید تشخیص دهد که مالکیت یک ایده، کد، داده یا محصول فناورانه چگونه احراز می‌شود؛ اما اگر قانون صریح، رویه تخصصی و کارشناس معتبر وجود نداشته باشد، آزادی عمل قاضی با ناطمینانی همراه می‌شود.

دعای مربوط به برند و علامت تجاری نیز در پرونده‌های شرکت‌های نوپا و تولیدی اهمیت زیادی دارد. بسیاری از شرکت‌ها در آغاز فعالیت، به دلیل محدودیت مالی یا ناآگاهی حقوقی، ثبت علامت تجاری را به تعویق می‌اندازند و پس از رشد اقتصادی، با ادعاهای مشابهت، تقلید، سوءاستفاده از شهرت تجاری یا ثبت مقدم توسط رقبا مواجه می‌شوند. سائیز و کاسترو بیان می‌کنند که علامت تجاری صرفاً یک نام تجاری نیست، بلکه بخشی از سرمایه اعتباری شرکت و ابزار رقابت در بازار است (Sáiz & Castro, 2018). گزارش حقوقی درباره چالش‌های استارت‌آپ‌ها نیز نشان می‌دهد که ثبت ناقص برند، قراردادهای مبهم و فقدان سیاست حقوقی اولیه می‌تواند در مراحل بعدی به دعای پرهزینه منجر شود (Entrepreneurial Law, 2025). در این دعای، قاضی باید میان حمایت از رقابت سالم، جلوگیری از فریب مصرف‌کننده، حفظ حقوق مالک علامت و جلوگیری از انحصار ناموجه تعادل برقرار کند.

چالش دیگر، اختلافات قراردادی و مالی میان مؤسسان، سرمایه‌گذاران، مدیران و شرکای تجاری است. شرکت‌های دانش‌بنیان و صنعتی گاه بر اساس قراردادهایی شکل می‌گیرند که به‌درستی تنظیم نشده‌اند یا در آنها درباره مالکیت سهام، تعهدات پس از خروج، حقوق سرمایه‌گذار، محرمانگی، انتقال فناوری و حل اختلاف پیش‌بینی کافی صورت نگرفته است. باغری و مرادی نقش قاضی را در تحقق عدالت اقتصادی در اختلافات تجاری

(Shariatpanahi, 2019). از این منظر، آزادی عمل قضات در ایران نه با اصلاح یک ماده قانونی، بلکه با بازنگری در مجموعه‌ای از ساختارها، رویه‌ها و نگرش‌ها قابل تقویت است.

چالش‌های اختصاصی پرونده‌های دانش‌بنیان، تولیدی و صنعتی و آثار آنها بر آزادی عمل قضات

پرونده‌های مربوط به شرکت‌های دانش‌بنیان، تولیدی و صنعتی ویژگی‌هایی دارند که آنها را از بسیاری از دعاوی عادی کیفری متمایز می‌کند. این پرونده‌ها اغلب با دارایی‌های نامشهود، فرآیندهای فنی، قراردادهای پیچیده، استانداردهای تخصصی و داده‌های دیجیتال سروکار دارند. احمدی در بررسی چالش‌های حقوقی شرکت‌های دانش‌بنیان در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که بخش مهمی از مشکلات این شرکت‌ها ناشی از نبود قواعد دقیق درباره مالکیت فناوری، شیوه حمایت از نوآوری و مسئولیت‌های حقوقی ناشی از فعالیت‌های فناورانه است (Ahmadi, 2022). عسگری و همکاران نیز در مطالعه چالش‌های اجرای قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان بیان کرده‌اند که تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و نبود هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، زمینه‌ساز ابهام و اختلاف در اجرای مقررات حمایتی شده است (Asgari et al., 2022). در چنین پرونده‌هایی، آزادی عمل قاضی زمانی معنا دارد که او بتواند قانون را با فهم صحیح از زمینه فنی و اقتصادی دعوا تفسیر کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های اختصاصی، اختلافات مالکیت فکری است. شرکت‌های دانش‌بنیان غالباً بر پایه دارایی‌هایی مانند اختراع، نرم‌افزار، الگوریتم، طرح صنعتی، داده و دانش فنی شکل می‌گیرند. هریس و همکاران نشان می‌دهند که استارت‌آپ‌ها در صورت نداشتن راهبرد روشن مالکیت فکری، در معرض دعاوی جدی درباره مالکیت اختراع، نقض حق مؤلف، افشای اسرار تجاری و سوءاستفاده از دارایی‌های نامشهود قرار می‌گیرند (Harris et al., 2025). در ایران نیز رحیمی تأکید می‌کند که قوانین مالکیت

جدید بسیار مهم می‌دانند و توضیح می‌دهند که قاضی باید بتواند علاوه بر متن قرارداد، زمینه اقتصادی، تعادل قراردادی و آثار تصمیم بر فعالیت اقتصادی را در نظر بگیرد (Bagheri & Moradi, 2021). در حوزه استارت‌آپ‌ها نیز گزارش حقوقی کارآفرینی نشان می‌دهد که قراردادهای ناقص و شفاهی یکی از عوامل اصلی اختلافات میان مؤسسان و سرمایه‌گذاران است (Entrepreneurial Law, 2025). هنگامی که این اختلافات جنبه کیفری پیدا می‌کنند، مانند ادعای خیانت در امانت، کلاهبرداری، سوءاستفاده از دارایی شرکت یا جعل اسناد، آزادی عمل قاضی در تفکیک اختلاف مدنی از رفتار کیفری اهمیت حیاتی می‌یابد.

پرونده‌های مربوط به استاندارد و کیفیت تولید نیز آزادی عمل قضات را با چالش‌های فنی مواجه می‌سازند. در شرکت‌های تولیدی و صنعتی، موضوعاتی مانند انطباق محصول با استاندارد، کیفیت مواد اولیه، ایمنی مصرف‌کننده، مسئولیت مدیران و تأثیر نقص فنی بر وقوع زیان یا جرم مطرح می‌شود. کاظمی نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی دولت در حوزه تولید اگر با نظارت دقیق و سازوکارهای پیشگیری از اختلاف همراه نباشد، می‌تواند به دعاوی میان شرکت‌ها، نهادهای دولتی و مصرف‌کنندگان منجر شود (Kazemi, 2022). از سوی دیگر، سینائی و اشتیری مهرجردی در تحلیل نظام نوآوری و رشد صنعتی، بر اهمیت هماهنگی نهادی و شناخت فرآیندهای صنعتی در سیاست‌گذاری و حل مسائل صنعتی تأکید کرده‌اند (Sinai & Ashtari Mehrjerdi, 2023). در چنین پرونده‌هایی، قاضی باید بتواند نظر کارشناسان، استانداردهای ملی و بین‌المللی، عرف صنعتی و مسئولیت کیفری را در کنار یکدیگر تحلیل کند؛ اما کمبود دانش فنی می‌تواند او را به‌طور کامل وابسته به نظر کارشناس کند. اثبات دیجیتال از دیگر چالش‌های مهم پرونده‌های فناورانه است. در دعاوی مربوط به نرم‌افزار، پلتفرم‌های آنلاین، داده‌های کاربران،

الگوریتم‌های تصمیم‌یار یا سامانه‌های تولید هوشمند، ادله اصلی ممکن است در قالب لاگ سرور، کد منبع، متادیتا، پیام‌های دیجیتال، قراردادهای الکترونیکی یا داده‌های پردازش‌شده ارائه شود. اتکینسون و موریسون توضیح می‌دهند که نظام‌های حقوقی در پذیرش و تحلیل شواهد دیجیتال با نبود استانداردهای پایدار و روشن مواجه‌اند (Atkinson & Morrison, 2024). این مسئله در دادرسی کیفری اهمیت بیشتری دارد، زیرا قاضی باید درباره اصالت، تمامیت، قابلیت انتساب و اعتبار دلیل دیجیتال تصمیم بگیرد. رحیمی نیز نشان می‌دهد که در ایران، نبود رویه روشن درباره ادله دیجیتال و مالکیت داده، رسیدگی به اختلافات استارت‌آپی را با ابهام جدی مواجه کرده است (Rahimi, 2021). بنابراین، آزادی عمل قاضی در اینجا نیازمند دانش فنی، قواعد روشن اثبات و دسترسی به کارشناسان مستقل است.

نبود رویه قضایی تخصصی نیز یکی از عوامل محدودکننده تصمیم قضایی در پرونده‌های دانش‌بنیان و صنعتی است. در نظام‌هایی که آرای قضایی به‌طور منظم منتشر و تحلیل می‌شوند، قاضی می‌تواند از تجربه پرونده‌های مشابه استفاده کند و در عین حفظ استقلال رأی، از انسجام حقوقی برخوردار شود. در مقابل، اگر رویه‌های مرتبط با دعاوی فناوری، مالکیت فکری، داده و استانداردهای تولید به‌صورت شفاف در دسترس نباشند، تصمیم‌های قضایی پراکنده، متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی خواهند شد. خدادادی نشان می‌دهد که پیچیدگی‌های آزادی عمل قضات در ایران با فقدان رویه روشن و غلبه تفسیرهای نص‌گرایانه تشدید می‌شود (Khodadadi, 2024). زارع نیز در بررسی حقوق مالکیت فکری در شرکت‌های فناوری و صنعتی بیان می‌کند که نبود رویه تخصصی در این حوزه می‌تواند امنیت حقوقی شرکت‌ها را کاهش دهد (Zare, 2021). نتیجه این وضعیت، افزایش ریسک قضایی برای شرکت‌ها و دشواری بیشتر قاضی در انتخاب راه‌حل منسجم است.

حوزه نه تنها به نفع دستگاه قضایی، بلکه به نفع نوآوری، تولید و توسعه اقتصادی است.

نتیجه‌گیری

آزادی عمل قضات در دادرسی کیفری یکی از ارکان اساسی تحقق عدالت کیفری و دادرسی منصفانه است. این آزادی نه به معنای اختیار نامحدود یا تصمیم‌گیری خارج از قانون، بلکه به معنای توان حرفه‌ای، نهادی و تفسیری قاضی برای تطبیق قانون با واقعیت‌های خاص هر پرونده است. در نظام حقوقی ایران، اگرچه استقلال قضایی در سطح اصول کلی پذیرفته شده، اما در عمل مجموعه‌ای از محدودیت‌های قانونی، ساختاری، آموزشی، سیاسی و نهادی موجب می‌شود آزادی عمل قضات به‌طور کامل تحقق نیابد. این مسئله در پرونده‌های کیفری عادی نیز اهمیت دارد، اما در پرونده‌های مربوط به شرکت‌های دانش‌بنیان، تولیدی و صنعتی به دلیل پیچیدگی‌های فنی، اقتصادی و فناورانه، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

تحلیل انجام‌شده نشان داد که چالش‌های عمومی آزادی عمل قضات شامل محدودیت‌های قانونی، مداخلات سیاسی و امنیتی، فقدان شفافیت، تعارض با اصول دادرسی منصفانه، تمرکزگرایی ساختاری و ضعف‌های آموزشی است. این چالش‌ها به‌صورت مستقل عمل نمی‌کنند، بلکه در قالب یک چرخه تعاملی، یکدیگر را تقویت می‌کنند. برای مثال، ضعف آموزش تخصصی موجب افزایش وابستگی قاضی به کارشناسان یا رویه‌های اداری می‌شود؛ تمرکزگرایی قضایی امکان مداخله نهادی را افزایش می‌دهد؛ مداخله نهادی شفافیت را کاهش می‌دهد؛ و کاهش شفافیت، اعتماد عمومی به تصمیم قضایی را تضعیف می‌کند. در چنین شرایطی، آزادی عمل قاضی از یک ظرفیت حرفه‌ای برای تحقق عدالت به امری محدود، پرریسک و گاه صوری تبدیل می‌شود.

در پرونده‌های شرکت‌های دانش‌بنیان، تولیدی و صنعتی، چالش‌های اختصاصی نیز بر این وضعیت افزوده می‌شود.

تداخل نهادی و تعدد مقررات نیز بر آزادی عمل قضات اثر می‌گذارد. در پرونده‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و صنعتی، نهادهایی مانند معاونت علمی، وزارت صمت، سازمان ثبت، سازمان استاندارد، نهادهای مالیاتی، دستگاه قضایی و مراجع کارشناسی ممکن است هر یک برداشت متفاوتی از موضوع داشته باشند. عسگری و همکاران نشان داده‌اند که ضعف هماهنگی میان نهادهای مرتبط با شرکت‌های دانش‌بنیان از عوامل اصلی کاهش کارآمدی قوانین حمایتی است (Asgari et al., 2022). اشتري مهرجردی نیز در بحث نوآوری اجتماعی بر اهمیت تعامل میان نهادها، گفتمان کارآفرینی و سازوکارهای هماهنگ تأکید کرده است (Ashtari Mehrjerdi, 2023). هنگامی که این نهادها در یک پرونده برداشت‌های متفاوتی ارائه می‌کنند، قاضی باید میان گزارش‌ها، مجوزها، مقررات و ادعاهای متعارض داوری کند. در نبود چارچوب روشن، آزادی عمل قاضی از یک فرصت برای عدالت به یک مسئولیت پرریسک تبدیل می‌شود.

پیامدهای این چالش‌ها فقط حقوقی نیست، بلکه اقتصادی و اجتماعی نیز هست. از نظر حقوقی، نبود قطعیت در دعاوی فناورانه و صنعتی موجب افزایش آرای متعارض، اطاله دادرسی و کاهش پیش‌بینی‌پذیری می‌شود. از نظر اقتصادی، شرکت‌ها در فضای نااطمینانی قضایی کمتر مایل به سرمایه‌گذاری، توسعه فناوری یا ورود به قراردادهای نوآورانه خواهند بود. حسینی نشان می‌دهد که موانع حقوقی توسعه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان در ایران می‌تواند رشد اقتصادی مبتنی بر نوآوری را محدود کند (Hosseini, 2020). از نظر اجتماعی نیز، اگر فعالان اقتصادی و فناورانه احساس کنند که دادگاه‌ها توان فهم پیچیدگی‌های پرونده‌های آنان را ندارند، اعتماد به عدالت قضایی کاهش می‌یابد. بیات اعتماد عمومی را سرمایه‌ای نهادی می‌داند که در اثر تصمیم‌های مبهم، غیرشفاف یا غیرقابل پیش‌بینی آسیب می‌بیند (Bayat, 2019). بنابراین، تقویت آزادی عمل قضات در این

اختلافات مالکیت فکری، دعاوی مربوط به برند و علامت تجاری، قراردادهای ناقص میان مؤسسان و سرمایه‌گذاران، مسائل مربوط به کیفیت و استاندارد تولید، دشواری اثبات دیجیتال، فقدان رویه قضایی تخصصی، کمبود دانش فنی قضات و تداخل نهادی، همگی موجب می‌شوند تصمیم قضایی در این حوزه با پیچیدگی بیشتری مواجه شود. در چنین پرونده‌هایی، قاضی باید بتواند میان حمایت از نوآوری، حفظ حقوق متهم، تضمین حقوق شاکی، حمایت از تولید، رعایت استانداردها و حفظ اعتماد عمومی تعادل برقرار کند. این تعادل بدون آزادی عمل واقعی، دانش تخصصی و ساختار حمایتی مناسب ممکن نیست.

بر این اساس، نخستین سطح اصلاح باید اصلاحات تقنینی باشد. قوانین آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای بازنگری شوند که حق دفاع، حق انتخاب وکیل، استقلال قاضی و امکان رسیدگی منصفانه در پرونده‌های پیچیده تضمین شود. مقررات مربوط به ادله دیجیتال، مالکیت داده، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، استانداردهای تولید و حمایت از دارایی‌های نامشهود نیز باید با تحولات فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان هماهنگ شوند. قانون‌گذاری در این حوزه نباید صرفاً واکنشی و پراکنده باشد، بلکه باید با نگاه جامع به رابطه میان عدالت کیفری، نوآوری، تولید و حقوق بنیادین انجام گیرد.

سطح دوم اصلاحات باید ساختاری باشد. ایجاد سازوکارهای شفاف‌تر برای انتصاب، ارتقا و ارزیابی قضات، کاهش تمرکزگرایی اداری، تقویت استقلال دادگاه‌ها و توسعه شعب تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌های فناورانه و صنعتی از ضرورت‌های اصلی این حوزه است. قاضی زمانی می‌تواند تصمیم مستقل اتخاذ کند که از امنیت حرفه‌ای، حمایت نهادی و استقلال اداری کافی برخوردار باشد. همچنین تشکیل کارگروه‌های تخصصی میان قوه قضائیه، نهادهای علمی، سازمان‌های استاندارد، مراجع مالکیت

فکری و مراکز فناوری می‌تواند به افزایش کیفیت کارشناسی و کاهش تعارض نهادی کمک کند.

سطح سوم اصلاحات باید آموزشی باشد. آموزش قضات باید از رویکرد حافظه‌محور و متن‌محور فاصله بگیرد و به سمت آموزش مهارت‌محور، مسئله‌محور و میان‌رشته‌ای حرکت کند. قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و صنعتی باید با مفاهیم پایه مالکیت فکری، داده‌های دیجیتال، قراردادهای فناورانه، استانداردهای تولید، اقتصاد شرکت‌ها، تحلیل کارشناسی و روش ارزیابی ادله فنی آشنا شوند. آموزش مستمر، کارگاه‌های تخصصی، تعامل با دانشگاه‌ها و استفاده از تجربه نظام‌های حقوقی دیگر می‌تواند توان قضات را در مواجهه با پرونده‌های نوظهور افزایش دهد.

سطح چهارم اصلاحات باید معطوف به همسویی با معیارهای بین‌المللی دادرسی منصفانه باشد. رعایت معیارهایی مانند استقلال دادگاه، بی‌طرفی قاضی، حق دفاع، حق انتخاب وکیل، شفافیت رسیدگی و منع فشارهای بیرونی، نه تنها به ارتقای حقوق متهم کمک می‌کند، بلکه اعتبار نظام قضایی را در پرونده‌های اقتصادی و صنعتی افزایش می‌دهد. در جهانی که شرکت‌های دانش‌بنیان و تولیدی با شبکه‌های بین‌المللی فناوری، سرمایه‌گذاری و تجارت ارتباط دارند، کیفیت دادرسی داخلی می‌تواند بر اعتماد سرمایه‌گذاران، امنیت حقوقی و توسعه نوآوری اثر مستقیم داشته باشد.

در نهایت، تقویت آزادی عمل قضات در دادرسی کیفری ایران مستلزم اصلاحی چندبعدی است. هیچ اصلاح منفردی به تنهایی نمی‌تواند این مسئله را حل کند. بازنگری قوانین، اصلاح ساختار قضایی، ارتقای آموزش تخصصی، توسعه شفافیت، ایجاد رویه قضایی قابل دسترس و تقویت فرهنگ استقلال حرفه‌ای باید به صورت هم‌زمان دنبال شود. اگر چنین رویکردی اتخاذ شود، نظام عدالت کیفری می‌تواند در مواجهه با پرونده‌های دانش‌بنیان،

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Judicial discretion constitutes one of the central foundations of judicial independence and fair criminal adjudication, particularly in legal systems where judges are expected not merely to apply statutory texts mechanically but to interpret legal norms in light of justice, proportionality, evidentiary complexity, and the specific circumstances of each case. In the Iranian criminal justice system, this issue becomes especially significant because the formal recognition of judicial independence coexists with legal, institutional, political, and procedural constraints that may limit the judge's practical freedom of action. The importance of this problem increases in cases involving knowledge-based, manufacturing, and industrial companies, where criminal proceedings often intersect with intellectual property, digital evidence, technological innovation, production standards, commercial contracts, and corporate responsibility. In such cases, judicial decision-making requires not only legal competence but also a practical understanding of technical and economic realities. Theoretical accounts of adjudication emphasize that judges must interpret legal rules through coherent principles rather than rigid textualism (Dworkin, 1986), while comparative studies of judicial systems show that independence requires institutional safeguards, transparency, professional competence, and protection from external pressure (Bell, 2006). Accordingly, the present study addresses the structural and legal challenges that restrict judicial discretion in Iranian criminal proceedings, with particular emphasis on technologically complex and economically sensitive disputes involving knowledge-based, manufacturing, and industrial companies.

تولیدی و صنعتی، هم از حقوق اشخاص حمایت کند و هم به رشد نوآوری، تولید و اعتماد عمومی کمک نماید.

مشارکت نویسندگان

The study is grounded in the assumption that judicial discretion is not equivalent to arbitrary authority; rather, it is a controlled, reasoned, and legally bounded capacity that enables judges to adapt general legal rules to complex factual situations. In criminal proceedings, this capacity is essential for protecting the right to defense, ensuring impartiality, assessing evidence, distinguishing civil or commercial disputes from criminal conduct, and preventing disproportionate penal intervention. International fair trial standards require that criminal cases be heard by a competent, independent, and impartial tribunal (United Nations, 1966). In Iranian legal scholarship, however, several studies indicate that judicial discretion is affected by procedural restrictions, political pressures, centralized judicial administration, opaque appointment mechanisms, and insufficient professional training (Alavi-Tabar, 2023; Mansour, 2020; Rostami, 2019). These challenges are intensified in economic and technological disputes because judges must decide cases in which statutes are often incomplete, technical evidence is difficult to verify, and regulatory institutions may issue overlapping or conflicting interpretations. In this sense, judicial discretion in cases involving knowledge-based and industrial companies represents a test of the adaptability, independence, and technical capacity of the criminal justice system.

Methodologically, the study adopts a qualitative, interpretive, and analytical approach. The research design is appropriate because the problem of judicial discretion cannot be fully understood through formal legal analysis alone; it requires examination of legal texts, institutional practices, doctrinal

literature, and the interaction between judicial structures and specialized economic disputes. Qualitative legal inquiry allows the researcher to interpret complex institutional relationships and identify patterns across legal sources and scholarly discussions (Creswell, 2014; Silverman, 2020). Thematic analysis was used as the principal analytical strategy because it enables the systematic identification of recurring themes, including legal rigidity, external intervention, lack of transparency, fair trial deficits, structural centralization, and educational shortcomings (Braun & Clarke, 2006). The study also benefits from a comparative perspective, since comparative judicial studies demonstrate that the effective protection of judicial discretion depends on transparent appointment systems, continuing judicial education, and institutional mechanisms that separate accountability from administrative dependence (Bell, 2006). The analytical focus was limited to the parts of the thesis relevant to criminal adjudication, judicial discretion, knowledge-based enterprises, manufacturing companies, industrial disputes, intellectual property, digital evidence, and reform models. The findings indicate that six major challenges systematically restrict judicial discretion in Iranian criminal proceedings. First, legal and procedural limitations reduce the judge's ability to ensure substantive justice, particularly where rigid formal requirements conflict with the right to defense or the demands of fair trial. Critical studies of criminal procedure in Iran show that certain procedural rules may limit both defendants' rights and judges' capacity to correct procedural imbalance (Salimi, 2022). Second, political and security interventions can undermine impartiality, especially in sensitive economic, security-related, or institutionally significant cases (Mansour, 2020). Third, lack of transparency in reasoning, appointment, supervision, and publication of judicial

decisions weakens public confidence and restricts meaningful scrutiny of judicial performance (Bayat, 2019). Fourth, incompatibility with fair trial principles, particularly limitations on effective defense and access to counsel, directly affects the legitimacy of criminal judgments (Rahmani, 2023). Fifth, structural centralization and opaque appointment or promotion mechanisms may create dependence on administrative hierarchy rather than professional judicial reasoning (Ataei, 2023; Najafi, 2020). Sixth, memory-oriented judicial education limits judges' ability to deal with complex, interdisciplinary, and technology-based disputes, thereby increasing reliance on external experts and reducing independent assessment.

In addition to these general challenges, the study identifies several specialized challenges in criminal cases involving knowledge-based, manufacturing, and industrial companies. Intellectual property disputes are among the most significant, because start-ups and technology-based companies often depend on intangible assets such as patents, software, algorithms, trade secrets, data, and industrial designs. Studies on intellectual property management in start-ups show that weak documentation, delayed registration, unclear ownership agreements, and insufficient legal planning can generate complex litigation (Harris et al., 2025; Kulik, 2018). In Iran, legal uncertainty surrounding intellectual property and digital assets further complicates judicial decision-making (Rahimi, 2021; Zare, 2021). Trademark and branding disputes also create problems where commercial identity, consumer confusion, and market value are at stake (Sáiz & Castro, 2018). Contractual conflicts among founders, investors, employees, and business partners are another major source of litigation, especially where shareholder rights, confidentiality obligations, technology transfer, valuation, and exit

arrangements are unclear (Entrepreneurial Law, 2025). Moreover, manufacturing and industrial cases often involve production standards, quality control, technical compliance, and expert evidence, requiring judges to evaluate specialized reports and determine criminal responsibility in technically complex contexts (Kazemi, 2022; Sinai & Ashtari Mehrjerdi, 2023). Digital evidence further complicates the adjudicative process because courts must assess authenticity, integrity, attribution, and reliability of data, source code, server logs, and algorithmic outputs (Atkinson & Morrison, 2024).

The study concludes that strengthening judicial discretion in Iranian criminal proceedings requires a multidimensional reform strategy rather than a single legislative amendment. Judicial discretion must be understood as a necessary condition for fair adjudication, especially in technologically complex and economically sensitive cases. The proposed reform model includes legislative reform to clarify procedural guarantees, digital evidence rules, intellectual property protections, and corporate criminal responsibility; structural reform to reduce excessive centralization, improve transparency in appointment and promotion, and develop specialized judicial branches for technology and industrial cases; educational reform to replace memory-based training with interdisciplinary, skill-based, and problem-oriented judicial education; and institutional reform to improve coordination among courts, expert bodies, regulatory agencies, industrial authorities, and innovation-support organizations. In cases involving knowledge-based, manufacturing, and industrial companies, the quality of criminal justice depends on the judge's ability to distinguish technical failure from criminal misconduct, contractual breach from fraudulent conduct, and regulatory non-compliance from

intentional wrongdoing. Therefore, protecting judicial discretion is not only a matter of judicial independence but also a prerequisite for legal certainty, innovation, industrial development, public trust, and the realization of substantive criminal justice.

References

- Ahmadi, M. (2022). Legal Challenges of Knowledge-Based Companies in the Iranian Legal System. *Journal of Comparative Law Research*, 12(3), 45-68.
- Ahmazadeh, S. (2021). A Study of the Status of Judicial Independence in Iranian and French Law. *Comparative Law Studies Quarterly*, 10(2), 85-102.
- Alavi-Tabar, D. (2023). Legal Challenges of Judges' Independence in Criminal Proceedings. *Journal of New Criminal Law Research*, 7(2), 112-125.
- Asgari, M., Habibi-Tabar, F., & Ghayoumzadeh, M. (2022). A Study of the Challenges of Implementing the Law on Support for Knowledge-Based Companies and Institutions in Iran. *Science and Technology Policy Research Quarterly*, 14(2), 33-58.
- Ashtari Mehrjerdi, A. (2023). Explaining Social Innovation with an Emphasis on Entrepreneurship Discourse. *Innovation and Value Creation Scientific Research Biannual*, 12(23).
- Ataei, F. (2023). A Comparative Study of Judicial Independence in the Legal Systems of Iran and the United States. *Comparative Public Law Studies Quarterly*, 6(1), 55-70.
- Atkinson, J., & Morrison, R. (2024). Unsettled Law: Time to Generate New Approaches? *Journal of Digital Law Studies*, 12(3), 45-61.
- Bagheri, S., & Moradi, N. (2021). The Role of the Judge in Achieving Economic Justice in Modern Commercial Disputes. *Legal and Economic Studies Quarterly*, 10(2), 75-98.
- Bayat, S. (2019). *Public Trust and the Judiciary: A Sociological Study*. Judiciary Research Institute.
- Bell, J. (2006). *Judiciaries within Europe: A Comparative Review*. Cambridge University Press.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.
- Creswell, J. W. (2014). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches* (4th ed.). Sage.
- Denzin, N. K. (2017). *The Research Act: A Theoretical Introduction to Sociological Methods*. Transaction Publishers.
- Dworkin, R. (1986). *Law's Empire*. Harvard University Press.

- Entrepreneurial Law, R. (2025). Legal Challenges for Startups and How to Solve Them. *Entrepreneurial Law Review*, 33(2), 142-157.
- Harris, R., Nguyen, P., & Lyons, T. (2025). Intellectual Property Management in Startups. *Harvard Business Review of Law*, 18(1), 77-95.
- Hosseini, F. (2020). A Study of Legal Barriers to the Development of Startups and Knowledge-Based Companies in Iran. *Science and Technology Policy Research Quarterly*, 8(1), 112-134.
- Kazemi, A. (2022). The Role of Government Support Policies in Preventing Judicial Disputes among Manufacturing Companies. *Journal of Industrial Economics and Management*, 5(3), 88-107.
- Khodadadi, M. (2024). Analysis of the Principle of Legality and the Complexities of Judicial Discretion in Iran. *Law and Judiciary Quarterly*, 26(3), 45-68.
- Kulik, D. (2018). *Risky Business: The Five Biggest IP Mistakes Startups Make*.
- Makarem, A. (2016). *Judges' Rights: Independence and Responsibility*. Mizan Publishing.
- Mansour, A. (2020). Analysis of Judicial Independence in Confronting Political Pressures. *Modern Criminal Procedure Quarterly*(2), 58-75.
- Najafi, R. (2020). *Responsibility and Independence in the Judicial System*. Mizan Publishing.
- Rahimi, S. (2021). Legal Challenges of Intellectual Property in Iran with an Emphasis on Startups. *Legal Research Quarterly*, 12(1), 89-107.
- Rahmani, M. (2023). Fair Trial Standards and Judicial Independence in Economic Disputes. *Journal of Law and Judicial Development*, 18(4), 52-73.
- Rostami, H. (2019). *Judicial Independence and Criminal Justice*. Mizan Publishing.
- Sáiz, A., & Castro, L. (2018). Trademarks in Branding: Legal Issues and Commercial Practices. *International Journal of Marketing Law*, 9(1), 55-73.
- Salimi, E. (2022). A Critical Analysis of Judges' Freedom in the Criminal Trial Process. *Contemporary Criminal Law Quarterly*, 8(4), 98-112.
- Shariatpanahi, M. (2019). *Foundations of Criminal Justice in Comparative Law*. SAMT.
- Silverman, D. (2020). *Doing Qualitative Research* (5th ed.). Sage.
- Sinai, S. A., & Ashtari Mehrjerdi, A. (2023). Analysis of the Elements of the Innovation System in Industrial Modernization and Growth in Iran, England, and Denmark: Examples from the Nineteenth and Sixteenth Centuries. *Innovation and Value Creation Scientific Research Biannual*, 12(24).
- United Nations. (1966). International Covenant on Civil and Political Rights.
- Zare, N. (2021). Challenges of Intellectual Property Rights in Technology and Industrial Companies. *Intellectual Property and Innovation Quarterly*, 7(2), 66-84.
- Zedner, L. (2019). *Criminal Justice*. Oxford University Press.